

بررسی و تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران

(مطالعه موردی: رویاهای ببر عاشق از اسدالله عمادی)

معصومه مرزبان عباس آبادی^۱، فاطمه عرفانی واحد^{۲*}، عفت نجار نوبری^۳

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^{۲*} استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول) Email: erfanivahed@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۴

چکیده

یکی از مضامین مهم ادبیات داستانی معاصر، انعکاس فرهنگ عامه در داستان‌های هر منطقه است و از آنجا که انسان و زندگی و اندیشه او جزء لاینفک داستان است، پیوستگی فرهنگ عامه با زندگی به حوزه داستان هم راه یافته است. مضامین فرهنگ عامه شامل مجموعه‌ای از موضوع‌ها و مفاهیم است که در میان عموم مردم به طور روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. بخشی از این فرهنگ شامل: آداب و رسوم اجتماعی، مذهبی، پزشکی و خرافی و بخشی دیگر شامل: جلوه‌های زبان محاوره و گویش‌های محلی، بازی‌ها، اشعار و ترانه‌ها، حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، کنایه‌ها و عبارات‌های خاص و مواردی شبیه به آن است که اغلب در زبان عموم مردم به کار می‌رود. هدف از پژوهش حاضر بررسی و تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران بوده است. این پژوهش از نظر هدف، جزو تحقیقات توصیفی - تحلیلی است و بر اساس نوع و ماهیت داده‌ها، تحقیق کیفی است. بنابراین پس از بررسی و تحلیل رویاهای ببر عاشق از اسدالله عمادی، مشخص شد که این شاعر و نویسنده طبیعت و زادگاه و زیست بوم خود را به زیبایی در داستان‌های خود به تصویر کشیده و کوشیده است تا با ذکر نام سبزه‌ها، اسامی خاص جغرافیایی، پرندگان و حیوانات، و اشاره به آداب و رسوم و فرهنگ مردم این منطقه به تصویر آفرینی پردازد و از واژه‌هایی استفاده نماید که به خاطر نوستالژی (خاطره انگیزی) برای مخاطب لذت بخش است. هم‌چنین نویسنده با به کار بردن واژه‌های محلی و یادآوری آداب و رسوم و فرهنگ منطقه مازندران به نسل جوان کمک می‌کند تا با فرهنگ خود بیشتر آشنا شوند. از آنجا که فرهنگ هر جامعه‌ای نیز بیان‌گر هویت و ارزش‌های خاص آن جامعه و عامل انتقال این ارزش‌ها به نسل‌های بعدی است دارای اهمیت است.

کلیدواژه: فرهنگ عامه، داستان، مازندران، رویاهای ببر عاشق.

۱ - مقدمه

مازندران، یکی از قدیمی‌ترین سرزمین‌های ایران است که براساس یافته‌های باستان‌شناسان انسان‌ها از هزاران سال پیش تاکنون در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند. مازندران با تاریخ طولانی و متنوع خود، جایگاه ویژه‌ای در تاریخ ایران دارد. در قدیم به این استان طبرستان می‌گفتند. هم‌چنین این سرزمین کهن شخصیت‌های بزرگی را تربیت کرده است. «استان مازندران از فرهنگ و تمدن بسیار کهن و اصیل آریایی برخوردار است و به دلیل داشتن این تمدن باستانی و دیرینه، مراسم باستانی و مذهبی بسیار با شکوهی در این دیار کهن برگزار می‌گردد، پس از گرویدن مردم آن به اسلام، برخی از مراسم باستانی در فرهنگ مردمان مختلف مازندرانی با آداب اسلامی در آمیخته و بنابراین شیوه اجرای آن در هر روستا با روستای دیگر متفاوت است. استان مازندران یا به گویش محلی «مازرون»

مازندرون» یکی از بزرگترین استان‌های شمالی ایران به شمار می‌رود که پیشینه فرهنگی بالایی دارد. «به‌طورکلی فرهنگ بومی مردم هر منطقه مازندران از سایر مناطق متمایز است؛ به گونه‌ای که فرهنگ هر منطقه بخش مهمی از هویت مردم آنجاست» (انصاری، ۱۳۹۳، ۶۷-۶۸). «تأثیر محیط و آب و هوا بر روحیه و اخلاق مردم و حتی پیدایش و پیشرفت دانش‌ها و هنرها، تمدن‌ها، معماری و هنر پیش و کم‌پذیرفتنی و ثابت شده است. داستان‌های اقلیمی؛ در همه فرهنگ‌ها و دایرة‌المعارف‌های ادبی در تعریف داستان اقلیمی یا رمان‌های محلی (ناحیه‌ای) یا (نوشته محلی) عموماً بر وجود عناصر مشترکی هم‌چون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است» (ورمقانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۳۷-۲۴۹) و در تعریف آن گفته‌اند: «داستانی است که در صحنه و زمینه آن، غالباً آداب و رسوم و سنت‌ها، لهجه و گفتار محلی، پوشش‌ها، فولکلور و حتی شیوه‌های تفکر و احساس مردم یک منطقه نشان داده می‌شود؛ به گونه‌ای که این عناصر، متمایز و مشخص‌کننده یک اقلیم خاص‌اند» (جمالی، ۱۳۸۹، ۵۸). «اقلیم-گرایی در داستان‌نویسی معاصر ایران به طور جدی از دهه هزار و سیصد و سی شمسی آغاز می‌شود و در دهه‌های چهل و پنجاه به اوج خود می‌رسد. داستان‌های اقلیمی اغلب بازتاب دهنده ویژگی‌ها و عناصر مشترکی چون فرهنگ، باورها و آداب و رسوم منطقه‌ای جغرافیایی‌اند. با توجه به خاستگاه نویسندگان و ویژگی‌های اقلیمی بازتابیده در آثارشان، پنج حوزه یا شاخه داستان‌نویسی اقلیمی شمال، جنوب، غرب، شرق و آذربایجان، در داستان‌نویسی معاصر ایران قابل تشخیص است» (نیکزاد، ۱۳۹۱، ۸۹). «یکی از مضامین مهم ادبیات داستانی معاصر، انعکاس فرهنگ عامه در داستان‌های هر منطقه است و از آن‌جا که انسان و زندگی و اندیشه او جزء لاینفک داستان است» (حسنی، ۱۳۹۵: ۱۸۱-۲۰۳)، پیوستگی فرهنگ عامه با زندگی به حوزه داستان هم راه یافته است. مضامین فرهنگ عامه شامل مجموعه‌ای از موضوع‌ها و مفاهیم است که در میان عموم مردم به طور روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای پژوهش درباره تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران، داستان‌هایی که از زبان مردم مازندران و به شیوه عامیانه روایت شده باشند، مفیدتر هستند.

۱-۱- بیان مسأله

مازندران پیشینه و قدمتی هزاران ساله دارد. بومیان مازندران قبل از ورود آریایی‌ها به این سرزمین چادرنشین و گله دار بودند. «مازندران از معدود سرزمین‌هایی است که با وجود پیشینه‌ای کهن در پرده‌ای از ابهام فرورفته است. این نام در جهان اساطیر و هم‌چنین در دنیای واقعی جایگاهی ممتاز و ویژه را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد تاریخ و فرهنگ مازندران و حتی نام آن، همانند جغرافیای طبیعی سرسختش، محافظه‌کار و مه‌آلود به نظر می‌رسد و در انبوه نظریات متفاوت پنهان شده است. فرهنگ بومی مازندران یکی از اصیل‌ترین فرهنگ‌های این مرز و بوم است. از صورت‌های مختلف فرهنگ بومی مازندران می‌توان به طرز لباس پوشیدن، بازی‌های اصیل مازندران، صنایع دستی و ... اشاره کرد. مطالعه آداب و رسوم و سنت‌ها و آیین‌ها، جشن‌های ملی و مذهبی، عقاید و باورها، عادات، قصه‌ها و افسانه‌ها، امثال، ترانه‌ها و لالایی‌ها راه شناخت مردمی است که برداشت خود از واقعیات زندگی را تحت تأثیر اوضاع اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی با بیان ساده و عامه از خود باقی گذارده‌اند. دامنه فرهنگ مردم بسیار گسترده است و تمام حوزه‌های مختلف زندگی از جمله زندگی مادی، مذهبی، هنری و اجتماعی را در بر می‌گیرد و شامل ادبیات عامه (مثل‌ها، مثل‌ها، باورها، ترانه‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها)، انواع صنایع دستی و هنرهای نمایشی مانند نقالی، پرده‌خوانی، رقص، تعزیه و دیگر آداب و رسوم و آیین‌هایی است که واضعان و پدیدآورندگان مشخصی ندارند» (انصاری، ۱۳۹۰، ۶۷-۶۸). ادبیات و فرهنگ عامیانه هر ملت آیین باورها، ارزش‌ها و رفتارها، آرزوها و امیدهای آن ملت است. «فرهنگ، اعتقادات و باورهای عامیانه، آیین تمام نمای اندیشه‌ها، آرمان‌ها و اعتقادات نیاکان ما می‌باشند» (باقری خلیلی و غزنوی، ۱۳۹۱: ۵۶-۷۴). همان‌گونه که گفتار، کردار و پندار انسان‌ها نشان دهنده ویژگی‌ها و روحیات آن‌ها است؛ مذهب، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای مردم در مقابل یکدیگر نیز نمایانگر فرهنگ عامه است. «فرهنگ یک ملت نمایانگر تصویری از آن ملت، توصیف‌کننده ایدئولوژی، اصول، قوانین، تاریخ و میراث آن کشور است» (رضایی نیا و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۱-۶۸). «فرهنگ‌ها حس کنترل بر محیط را افزایش می‌دهند و برای انسان‌ها رسوم و هنجارهایی را فراهم می‌کنند که به آن‌ها اجازه می‌دهند تا نسبت به خودشان احساس رضایت بخشی داشته باشند» (حسن پور و سلطان‌زاده، ۱۴۰۰: ۱۶۰-۱۸۴). بنابراین پژوهش و تحقیق درباره مضامین اجتماعی و فرهنگ عامیانه در داستان‌های منطقه مازندران که در تار و پود اعتقادات، آداب و رسوم، باورها، افسانه‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌ها و ... یافت می‌شود، امری ضروری به نظر می‌رسد. فرهنگ، آیین و سنت‌های مازندران قدمتی کهن دارد و با مطالعه فرهنگ بومی مازندران می‌توان با ارزش‌های اجتماعی مردم این سرزمین، آداب و رسوم، صنایع دستی، غذاهای محلی، باورها و سبک زندگی آنان آشنایی پیدا کرد. «فرهنگ بومی مازندران در سال‌های اخیر تحت تأثیر فرهنگ ملی، فرهنگ جهانی؛ نتوانسته در قشرها و نسل‌های امروزین جایگاه مناسب هویتی پیدا کند؛ به همین دلیل پرداختن به بازیابی هویت بومی در داستان‌نویسی‌های مازندران می‌تواند راهکاری برای حفظ فرهنگ بومی و نشان دادن

اهمیت حفظ این فرهنگ باشد. با توجه به جغرافیا و محیط و اقلیم مازندران، فرهنگی شکل گرفته که جدای از این محیط و طبیعت نیست» (ورمقانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۷-۲۴۹). «با رواج داستان‌نویسی نوین و تغییر زبان و سبک نوشتار و ورود درون مایه‌های جدید به عرصه ادبیات داستانی، داستان و رمان نیز پذیرای فرهنگ عامه شد. این مسائیل در کنار یکدیگر باعث توجه پژوهش‌گران و نویسندگان به فرهنگ توده مردم گشت» (تمیم داری، ۱۳۸۴: ۶). «یکی از این رویکردها بررسی تأثیر فرهنگ بومی و عامه شامل گویش، آداب و رسوم محلی، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های بومی و... است. ادبیات داستانی امروز به دلیل الهام گرفتن از زندگی مردم عادی و پرداختن به مشکلات، دغدغه‌ها و گرفتاری‌های این قشر از جامعه، تا حد زیادی تحت تأثیر و نفوذ فرهنگ عامیانه قرار گرفته است» (شاملوجانی بیک، ۱۳۹۱: ۳۴-۴۸).

نگارنده در این پژوهش تلاش کرده است که با استفاده از داستان‌هایی که به شیوه عامیانه و از زبان مردم مازندران در فضای مناطق مختلف مازندران توسط نویسندگان مازندرانی نظیر: اسدالله عمادی روایت شده‌اند را از جهت مضامین فرهنگ عامه مردم مازندران شامل جلوه‌های زبان محاوره و گویش‌های محلی، بازی‌ها، اشعار و ترانه‌ها، حکایت‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات، کنایه‌ها و عبارات‌های خاص و مواردی شبیه به آن مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

۲-۱- سؤالات تحقیق

پرسش‌های اصلی که در این مقاله مطرح است عبارتند از:

- ۱- چه نوع مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران دیده می‌شود؟
- ۲- عناصر فرهنگ عامه (آداب و رسوم، غذا، لباس و ...) و جلوه‌های زبانی فرهنگ عامه (گویش و لهجه، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و ...) چگونه در داستان‌های منطقه مازندران مطرح شده‌اند؟

۳-۱- فرضیه تحقیق

- ۱- از صورت‌های مختلف فرهنگ بومی مازندران می‌توان به طرز لباس پوشیدن، بازی‌های اصیل مازندران، صنایع دستی و... اشاره کرد.
- ۲- عناصر فرهنگ عامه، به صورت‌های گوناگونی در آثار نویسندگان مازندرانی بازتاب داشته است و نویسندگان مازندرانی از این عناصر فرهنگی سود جستند.

۴-۱- پیشینه تحقیق

درباره اقلیم‌گرایی و بازتاب فرهنگ عامه مازندران در ادبیات داستانی تاکنون پژوهش‌هایی انجام شده است و محققان و پژوهش‌گران از زوایای مختلفی به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که برخی به شرح ذیل می‌باشند:

- ۱- مصطفی انصاری، ویراستار: بهزاد انصاری (۱۳۹۳)، «از مازندران شهر ما یاد باد... فرهنگ و ادبیات شفاهی مردم مازندران آداب و رسوم، باورها و موسیقی بومی مازندرانی» که نویسنده پس از اشاره کوتاهی به ویژگی‌های گوناگون مازندران و به ویژه ریشه و آژنه مازندران و سابقه سکونت در این استان، درباره پیشینه نژادی مردم مازندران، ادبیات شفاهی منطقه و ارزش آن، آداب و رسوم مردم مازندران و نقش تعیین‌کننده باور در پندار، گفتار و رفتار انسان سخن گفته است.
- ۲- مساعد، مهری؛ مهری، سعید. (۱۴۰۰)، «بررسی جنبه‌های رئالیستی آثار داستانی ادبیات اقلیمی شمال». این پژوهش بیان‌گر جنبه‌های رئالیستی در بهترین آثار داستانی سه نسل اقلیم‌گرای این منطقه باشد.

۳- خناری، زینب. (۱۳۹۹)، بررسی جنبه‌های اقلیمی در افسانه‌های مازندران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی ستاری، رضا و مشاوره غنی پور ملک‌شاه، احمد. در این پژوهش تاثیرات جنبه‌های اقلیمی در افسانه‌های مازندران از جنبه‌های گوناگون مورد ارزیابی قرار گرفته است. نگارنده باور دارد که با مطالعه فرهنگ فولکلور آن منطقه می‌شود مردم آن قوم را شناخت.

۴- فلاح، نادعلی. (۱۳۹۶)، داستان‌های شفاهی مازندران: افسانه‌های واقع‌گرا (جلد ۳). مجموعه پنج جلدی داستان‌های شفاهی مازندران، تازه‌ترین و در عین حال مهم‌ترین کار نادعلی فلاح و حاصل دو دهه پژوهش میدانی و نظری است که بر اساس مبانی علم افسانه‌شناسی تدوین شده است و قدمی بزرگ در حفظ و انتقال این میراث سحرانگیز به شمار می‌رود.

۵- نیکنام، مهسا. (۱۳۹۵)، «تحلیل مردم‌شناختی آداب و رسوم مردم مازندران در آیین طلب افتاب». در این پژوهش سعی شده است با هدف شناخت و حفظ ادبیات شفاهی مازندران به عنوان بخش مهمی از فرهنگ و هویت بومی، بر اساس انسان‌شناسی ژرفانگر و مشاهده و روش تحلیل محتوا به مطالعه پرداخته شود.

ولیکن هیچ یک از این پژوهش‌ها به بررسی مضامین فرهنگ عامه در رمان «روایه‌های ببر عاشق» از اسدالله عمادی نپرداخته‌اند. بنابراین این کار در نوع خود پژوهشی تازه به شمار می‌آید.

۱-۵- روش تحقیق

مقاله حاضر تلاش می‌کند به روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای با اشاره‌ای کوتاه به فرهنگ عامیانه منطقه مازندران، بازتاب مضامین فرهنگ عامیانه را در رمان «روایه‌های ببر عاشق» از اسدالله عمادی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بر اساس نوع و ماهیت داده‌ها، تحقیق مورد بررسی تحقیق کیفی است.

۱-۶- اهداف و ضرورت تحقیق

تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران، به عنوان یک موضوع پژوهشی مهم، به شناخت بهتری از فرهنگ و تمدن، آداب و رسوم، شخصیت‌های تاریخی و تحولات اجتماعی مازندران منجر می‌شود. با تحلیل داستان‌های عامه و مضامین آن‌ها، می‌توان به دانشی عمیق‌تر از مفاهیم، ارزش‌ها، باورها و شیوه زندگی مردم مازندران دست یافت. این پژوهش به شناخت بهتر جوامع عامه و ارتباطات میان افراد کمک می‌کند. با تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌ها، می‌توان به ارتباطات، ارزش‌ها و تعهدات افراد در جامعه پی برد و درک بهتری از رفتارها و عملکرد آن‌ها داشت. به طور کلی، پژوهش درباره تحلیل مضامین فرهنگ عامه در داستان‌های منطقه مازندران، ۱. به فهم بهتر فرهنگ و تاریخ جوامع این منطقه کمک می‌کند ۲. به حفظ و حراست از ارزش‌های فرهنگی و تاریخی این منطقه کمک می‌کند. ۳. به شناخت بهتر جوامع عامه و ارتباطات میان افراد کمک می‌کند.

۲- مبانی نظری

۲-۱- ادبیات داستانی مازندران

ادبیات داستانی یکی از جذاب‌ترین گونه‌های ادبیات است که از دیرباز به سبب علاقه مردم به شنیدن حکایت‌ها در میان ایرانیان رواج داشته است. به‌طورکلی ادبیات کهن با افسانه‌ها، اسطوره‌ها، حکایات، روایات و تمثیل‌ها درآمیخته شده است تا تأثیر بیشتری بر مخاطب بر جای بگذارد. «داستان‌سرانی یکی از کهن‌ترین هنرهاست، درواقع این هنر از بازگو کردن اتفاقات روزمره توسط انسان‌ها آغاز شده است» (ابراهیم‌زاده، ۱۳۹۶، ۱-۱۵۰). «از زمانی که انسان‌های نخستین بعد از یک روز هیجان و کار و شکار حیوانات، کنار آتش می‌نشستند و ماجراهای پیش آمده را برای یکدیگر تعریف می‌کردند، تا امروز، که نویسندگان

بسیاری با خلق آثاری متنوع پا به عرصه ادبیات داستانی نهاده‌اند؛ همواره انسان مشتاق به بازگو کردن و شنیدن داستان بوده است. هیچ‌گاه آدمی بی‌نیاز از قصه و داستان نخواهد شد، چون داستان‌ها در زندگی ما دارای جنبه‌های پندآموز و عبرت‌انگیز هستند و به نوعی درس زندگی و تجربه بهتر زیستن را به انسان می‌آموزند و ما را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که شاید هیچ‌گاه تجربه نکرده باشیم و همین امر باعث بالا رفتن هوش هیجانی و تقویت قدرت تصمیم‌گیری در موقعیت‌های حساس می‌شود» (مساعد و مهری، ۱۴۰۰، ۲۵-۱۵۳). بنابراین ادبیات داستانی به بخشی از ادبیات گفته می‌شود که شامل انواع آثار روایتی منثور است. بنابراین هر اثر روایتی منثور که با دنیای واقعی ارتباط معنایی داشته باشد، در قلمرو ادبیات داستانی قرار می‌گیرد. انواع ادبیات داستانی عبارتند از قصه، رمانس، رمان، داستان کوتاه و آثار وابسته به آن‌هاست. «برای این که نویسندگان بزرگ ادبیات داستانی، بتوانند دنیایی منحصر به فرد و جدید در داستان ادبی خود ایجاد کنند، باید مسلط بر زبان داستان بوده، تخیل بالایی در نوشتن داستان داشته باشند و نوشته ادبی خود را با اصول داستان‌نویسی و قالب‌های ادبی تطبیق دهند. این نوع از ادبیات، باید ویژگی نوآوری، ساختگی و تخیلی آن بر جنبه واقعی و تاریخی آن برتری داشته باشد. همین‌طور در این نوع ادبیات، داستان‌نویس باید بتواند مفاهیم سخت را به خوبی درک کرده و با زبان داستانی در اختیار مخاطب قرار دهد. مسائل جامعه را نیز به خوبی درک کرده و از مشکلات خانواده‌ها مطلع باشد؛ تا بتواند داستان ادبی بی‌نظیری خلق کرده و یک جور همدلی برای مخاطب و نویسنده به وجود آید. نویسنده باید نسبت به مسائلی که در اطرافش می‌گذرد بی‌تفاوت نبوده، تا جایی که می‌تواند حقایق هستی را به خوبی درک کند. او با این نوع نویسندگی (ادبیات داستانی) برای خود جهانی خاص در داستان‌هایش درست کرده، تجارب و اندوخته‌های خود را در اختیار مخاطبین قرار دهد» (موسایی، ۱۳۹۴، ۴۷). وجود خرده فرهنگ‌ها و گویش‌های گوناگون و متنوع در مازندران، زبان و ادب مازندران را منحصر بفرد کرده است. همچنین غنای فرهنگ، زبان و ادبیات مازندران تا جایی است که نداشتن رسم‌الخط مشخص و رسمی از چالش‌های این زبان و ادبیات به شمار می‌رود؛ بنابراین شاعران و نویسندگان این منطقه باید جهانی فکر کنند و محلی بنویسند.

۲-۲- فرهنگ عامه

فرهنگ عامه یک اصطلاح کلی است و بر بخش‌هایی از فرهنگ اطلاق می‌گردد که به صورت شفاهی، مشاهده و تجربه یا تقلید به زندگی مردم منتقل می‌گردد. فرهنگ مردم را باید در درون زندگی مردم جست. اصولاً فرهنگ در متن زندگی جریان دارد ما زمانی می‌توانیم به حریم فرهنگ راه پیدا کنیم که آن‌را به صورت جزئی از زندگی ببینیم. فرهنگ مردم ترجمه کلمه فولکلور (Folklore) است. این کلمه را نخستین بار ویلیام جی تامس W.J. Thoms باستان‌شناس انگلیسی وضع کرد. وی در توضیح این اصطلاح تأکید داشت که مطالب و موضوعاتی «از قبیل عادات و آداب و مشاهدات و خرافات و ترانه‌ها و اصطلاحات و غیر از این‌ها باید از ادوار قدیم تدوین شود» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۵). فرهنگ بومی مردم هر منطقه با دیگر مناطق تفاوت دارد؛ به گونه‌ای که فرهنگ هر منطقه بخش مهمی از هویت مردم آن‌جا به شمار می‌آید. در استان مازندران مراسم و آیین‌های بومی و کهن بسیاری وجود دارد. آیین‌ها و مراسمی که مردم این منطقه نسل به نسل در حفظ و نگهداشت آن‌ها کوشیده‌اند.

۳- بحث و بررسی

رمان رویاهای ببر عاشق از اسدالله عمادی، داستانی به زبان فارسی است که در فضای تاریخ دوران معاصر و در هنگامه پر آشوب انقلاب مشروطیت و خشونت استبداد قاجاری و سپس خشونت و سرکوب دوره رضاخانی شکل می‌گیرد. وی در این اثر ضمن توصیف فضاهای و مناظری که تنها خاص منطقه مازندران است، به گویش و فرهنگ عامه مردم این منطقه نیز توجه داشته است. در پیدایش آثار ادبی و هنری عوامل درونی و بیرونی بسیاری چون: عاطفه، تخیل، هوش، شخصیت، خانواده، اقلیم، فرهنگ، سیاست و بسیاری از عناصر دیگر دخیل است. از میان این عوامل، اقلیم و فرهنگ یکی از فراگیرترین و اساسی‌ترین عوامل تأثیرگذار به شمار می‌رود. آثار ادبی همانند دیگر آثار هنری بازتاب دهنده محیط و فرهنگی هستند که در آن خلق می‌شوند و هر اندازه، تعلق خاطر شاعر و نویسنده نسبت به اقلیم و باورهای فرهنگی‌اش بیشتر باشد، بازتاب آن‌را در آثارش بیشتر خواهیم دید. عمادی در داستان «رویاهای ببر عاشق» سعی دارد از زبان محلی، زبان ادبی بسازد و در اکثر جاها عین کلمات عامیانه مازندرانی یا مضمون جملات مردم را به کار ببرد. واژگانی چون: «وارش، دار، میچکا، نوشه، تی تی کاک، شکروم، نواجش، شوار» ازین قبیلند (عمادی، ۱۴۰۰: ۳۷۷-۴۲۶).

برخی از اصطلاحات و واژه‌های عامیانه مازندرانی که در کتاب «روایهای بیرعاشق» به چشم می‌خورد به عنوان نمونه آورده شده است:

۱-۳- اصطلاحات

۱-۱-۳- بزخو Bezkho

زبان طبری یکی از زبان‌های بازمانده از زبان‌های کهن پهلوی است و بسیاری از واژه‌های کهن هنوز توسط مردم مازندران به کار می‌رود. عمادی در بخشی از کتابش می‌نویسد: «از دامنه که سرازیر می‌شویم، می‌رسیم به تنگه. کوه‌ها از دو طرف، راه نگاه را بر آسمان بسته‌اند و سر که بالا می‌گیریم، چند تکه ابر را می‌بینیم که مثل پلنگ، بر بالای ستیغ کوه‌ها "بزخو" کرده‌اند» (عمادی، ۱۳۹۸: ۹۹). این اصطلاح به معنی کمین کردن و منتظر فرصت بودن است. "بزخو" در اصل اصطلاح شکارچیان است که به فرهنگ اصطلاحات عامه هم راه یافته است. این کلمه از دو واژه "بز" و "خو" ترکیب یافته است. «بز» Bez در زبان پهلوی Buz یا Buc در این عبارت همان بزکوهی است که در قلّه کوه‌ها زندگی می‌کند و جنس نر آن را که بیشتر مورد توجه شکارچیان است "کل" می‌گویند. از واژه "خو" معنی خواب منظور نظر است که در میان اهالی مازندران و برخی از شهرهای غربی ایران رایج است.

۱-۲-۳- درختان

۱-۲-۱-۳- اُرس Ors

درخت «ارس» یا سروکوهی درختی بسیار پایدار و سازگار با هر نوع آب‌وهوا است و برگ‌هایش مانند دیگر گونه‌های سرو به شکل سوزنی می‌باشد. این درخت دارای عمر بلندی دارد. چوب این درخت جهت مصارف گوناگونی از جمله: خانه‌سازی، عطرسازی و غیره استفاده می‌گردد. «تهایی، آرامش و ترس، ترس از عظمت کوه‌ها و از درختان "ارس" که مثل یاغی‌های پنهان شده در شولا، در گوشه و کنار قد کشیده‌اند. عقابی در بالای کوه‌ها چرخ می‌خورد. عقاب‌ها چگونه می‌میرند؟ و در کجا؟ مرگ مشدی در کجا خواهد بود؟ یعنی او هم دور از چشم دیگران و در تهایی خواهد مرد؟!» (عمادی، ۱۳۹۸: ۹۹) درخت اُرس با نام‌های ورس و سرو کوهی نیز شناخته می‌شود و نام علمی آن (Juniperus) می‌باشد. درخت اُرس دارای برگ‌های سوزنی به صورت فلس‌های پهن (قطعات گوشت دار برگ) و همیشه سبز است. این درخت به دلیل سازگاری نسبی با کم‌آبی به عنوان درختی مقاوم شناخته می‌شود. ریشه درخت اُرس می‌تواند در سنگ‌های بسیار محکم نفوذ تا آب مورد نیاز خود را از دل زمین تامین کند که این نشان از مقاومت بالای این درخت در برابر شرایط محیطی خشن و گرم دارد. زیستگاه درخت اُرس در کشور ما از شمال ایران شروع شده و تا قسمت‌های جنوبی رشته کوه‌های البرز کشیده شده است (میربادین و دستمالچی، ۱۳۸۰: ۳۶).

۱-۳-۳- بناها و خانه‌ها

۱-۳-۱-۳- خینه بندوسن (گل مالی)

خانه تکانی در روزهای پایانی سال از سنت‌های دیرینه ایران زمین است، زنان مازندرانی نزدیک عید نوروز خانه تکانی متفاوتی را با گل اندود کردن منازل خود انجام می‌دهند. به گل مالی کردن خانه‌ها که هم‌چنان در روستاهای مازندران رواج دارد «خینه بندوسن» می‌گویند. عمادی در کتاب خود به گل مالی کردن خانه‌ها و پوشش کهن بناهای مازندران نیز اشاره می‌کند و این‌گونه می‌نویسد: «در این مدت دیوار غربی خانه را که شکم داده است، تعمیر می‌کند؛ نمای ساختمان را که گل‌هایش ریخته و بدنما شده است، "گل مالی" می‌کند و مثل آینه برق می‌اندازد» (عمادی، ۱۳۹۸: ۵۰-۵۱). یکی از روش‌های متداول قدیمی در خانه تکانی روستاهای مازندران، «خینه بندوسن» یا "گل مالی" کردن خانه‌های روستایی بود که روستاییان در این روش برای آنکه خانه‌های زیبایی داشته باشند دیوار خانه را با مخلوطی از خاک نرم و فضولات گاو یا کاهگل می‌اندودند که این کار اکثراً در ماه اسفند برای استقبال از عید نوروز انجام می‌شد. روستاییان ساعت‌ها صبورانه پای چهاردیواری هایشان می‌ایستادند و با دستان زحمتکش، گل می‌مالیدند بر صورت خانه هایشان. گاهی هم بالادست دیوار را با گل سفید و پایین دست را با گل تیره، آرایش می‌کردند که به این روش اندودن دیوارها "کمرُبر" می‌گویند. چون گل سفید، رنگ پس می‌داد، آن‌را برای قسمت فوقانی دیوار که محل تکیه دادن و نشستن نبود، انتخاب می‌کردند. هنوز هم کورسویی از این رسم و سنت می‌بینیم، هنوز سالی یکبار تَشْتی گل نرم و تَشْتی خاک رس سفید می‌آورند تا نمای خانه‌ها و انبارها را با آن نونوار کنند. قصه دیرینه گل اندود، قصه حل کردن خاک و آب که در مناطق روستایی و کوهستانی مازندران هنوز جان در بدن دارد؛ تنها برگی از کتاب کهنسال رسوم و آیین این دیار سرسبز است (معماریان و پیرزاد، ۱۳۹۱).

۱-۳-۲- Los لوش

«لوش» در با دروازه‌ای است که از چوب و شاخه‌های درختان ساخته می‌شود و از آن بیشتر برای بستن باغ‌ها و کشتزارها استفاده می‌کنند. این درها به راحتی باز و بسته می‌شوند و ماشین‌های کشاورزی به راحتی می‌توانند در باغ‌ها و کشتزارها رفت و آمد کنند. عمادی در اثرش به «لوش» اشاره کرده است: «ده پانزده روز در شهر پرسه می‌زند و به این گفتگوهای عجیب و غریب گوش می‌دهد تا این که یک روز در انتهای شهر به خانه‌ای کوچک می‌رسد. خانه نقلی، اما حیاط آن تماشایی است؛ دو درخت سرو، سه درخت لیمو و یک درخت انجیر که شاخه‌هایش خم کرده است روی زمین شالیزار، پیرمردی ترکه‌ای و ریش سفید دارد هیزم می‌شکند. "لوش" را کنار می‌زند، درون حیاط می‌رود و سلام می‌گوید.» (عمادی، ۱۳۹۸: ۴۹). لوش بافته‌ای از شاخه‌های نازک درخت برای صاف کردن زمین‌های شالیزاری و گاهی این بافته را که به شکل مستطیل است به تسمه گرده گاو می‌بندند و خود بر آن می‌ایستند و گاو هم بافته و سوار بر آن را می‌کشد تا زمین گلی و مرطوب برای نشای برنج هموار شود (حجازی کناری، ۱۳۴۷: ۹۱). «لوش» در این جا نوعی دروازه چوبی است که از قطعات چوب تراش داده شده با تبر که به صورت تخته در آمده و یا تخته‌های آژه بری شده است که به صورت مربعی روی هم قرار گرفته و میخ می‌شوند. «لوش» به صورت لولایی باز و بسته می‌شود و عبور و مرور را آسان می‌کند. در دو طرف لوش ستون‌های قوی در زمین کاشته می‌شود تا آنرا نگهدارد. لوش در زمین‌هایی که دورشان پرچین بود کاربرد پیدا کرد. هنوز هم در زمین‌هایی با حصار پرچینی، توری فلزی و ... لوش کاربرد خودش را حفظ کرده است. ورودی خانه‌ها، با تغییر نوع معماری و استفاده از چوب و الوار و آجر و سنگ و ...، از لوش‌های ساده به لوش‌های بزرگ چوبی با سر دری تغییر یافتند. سردری‌های چوبی به عنوان دروازه منزل به شمار می‌آمد. این لوش‌ها اغلب دارای دو لنگه (در زبان محلی = دِ شِکِه) بودند که به دو طرف باز و بسته می‌شدند. در دو طرف این دروازه‌های چوبی دیوار می‌شد و بالای سر آن کوم (سقف) می‌گذاشتند. متأسفانه بقایای اندکی از این نوع سازه‌ها باقی مانده است. پس از دروازه‌های چوبی، درب‌های فلزی لولایی که در انواع مختلف متداول شده، کاربرد پیدا کرد (معماریان و پیرزاد، ۱۳۹۱).

۱-۳-۴- حیوانات

۱-۳-۴-۱- منگو

از آن جایی که گاو یکی از حیوانات مهم در اقتصاد مازندران است، در حالت‌های گوناگون نام‌های متفاوتی دارد، به گاو ماده‌ای که بچه داشته باشد و شیرده باشد، «منگو» می‌گویند، و به گاو نری که اخته شده باشد و برای شخم زدن زمین از آن استفاده کنند، «ورزا» می‌گویند. به گاو ماده‌ای که هنوز بچه‌دار نشده، «تلم» و به گاو نر جوان «جونکا» می‌گویند. معمولاً جونکاها عصبانی هستند و خیلی از وقت‌ها به آدم‌ها حمله هم می‌کنند. هم‌چنین به گوساله، «گوگزا» و به گاو میش، «گومش» می‌گویند. عمادی در جایی از اثرش از «منگو» نام می‌برد. «منگو» عوض بدهی - ریسمان مال شماس. فردا پس می‌دهم» (عمادی، ۱۳۹۸: ۳۸). «چشمش دیگر، چشم شتر کینه جو نیست، به چشم "منگو"یی شبیه است که در حال زاباشد» (عمادی، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

۱-۳-۵- پوشاک زنان و مردان

۱-۳-۵-۱- گالیش

«گالیش» در زبان مازندرانی هم به معنی کوه‌نشین و چوپان به کار می‌رود و هم به معنی نوعی پاپوش پلاستیکی است که روستاییان مازندران به دلیل غیرقابل نفوذ بودن آب در آن هنگام کار یا بارندگی از آن استفاده می‌کنند. عمادی در بخش هفتم کتابش به این پاپوش اشاره می‌کند و می‌گوید: «حالا به جنگل بلوط رسیده‌اند. خاری درشت از "گالیشی" پاره پوره منصور رد می‌شود و در کف پایش فرو می‌رود. منصور خار را از پایش بیرون می‌آورد و به غلام‌علی که دلسوزانه نگاهش می‌کند، می‌گوید: بیشتر از همه به یک دست لباس و یک جفت کفش احتیاج دارم» (عمادی، ۱۳۹۸: ۵۹). گالیش کفشی پلاستیکی که یا مستقیماً آن را به پا کنند و یا کفش چرمی را برای حفظ از گل و باران داخل آن نمایند (دهخدا، ۱۳۵۸: ۲۰۲۵). گالیش "یا گالوش" یا "کالوش" نوعی پاپوش یا کفش پلاستیکی (مانند جنس چکمه پلاستیکی) که در گذشته در روستاهای شمال ایران بیشتر استفاده می‌شد. این کفش سنتی مازندران و گیلان به دلیل جنس رزینی و لاستیکی که داراست اغلب در فصول پاییز و بارانی استفاده می‌شده و به علت قابلیت غیر نفوذ بودن آب هم اینک نیز طالبان زیادی دارد. پاپوش از جنس لاستیک و رزین که دارای سطحی صاف در کف پا بوده و قسمت داخلی جداره گالیش از نوعی پارچه کلک دار قرمز رنگ پوشیده می‌شد (محمودی و همکاران، ۱۳۹۹). هم‌چنین در مازندران و گیلان، به چوپان گاو و گاودار "گالیش" می‌گویند (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۰۲۵) که البته در این جا به مفهوم نوعی پاپوش به کار رفته است.

۱-۳-۵-۲- چارقد

زنان مازندرانی روسری‌هایی به رنگ روشن و گلدار بر سر می‌اندازند که به آن چارقد می‌گویند و گاهی نوارهای زینتی که به آن سرچنگک می‌گویند. زنان ترکمن نیز از روسری‌هایی ریشه‌دار با قواره‌های بزرگ استفاده می‌کنند. عمادی به طور ضمنی به نوع پوشش شخصیت‌های داستانش نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «نرگس دوباره گریه می‌کند و با گوشه "چارقد" اشک صورتش را می‌پوشاند» (عمادی، ۱۳۹۸: ۱۷۳). چارقد، جامه‌ای که زنان زیر چادر بر سر افکنند. پارچه‌ای سه گوشه یا چهارگوشه که زنان بر سر بندند. شالی که آن را دور سر پیچند و سر و گردن را بدان پوشند و ظاهراً مخفف «چادرقد» باشد (دهخدا، ۱۳۸۵: ۳۸۷). چارقد یک روسری چهارگوش بلند معمولاً با رنگ روشن است. گاهی از پارچه‌های گلدار برای چارقد استفاده می‌شود و آن را به شکل سه‌گوش درمی‌آورند. اصلی‌ترین رنگی که برای چارقد استفاده می‌شود، سفید است و جنس آن بسته به مناسبت‌ها و فصل‌ها متفاوت است. مثلاً در فصل‌های سرد مانند زمستان، از پارچه‌های گرم‌تر و ضخیم‌تر مانند پشم و در فصل‌های گرم مانند تابستان از ململ و نخ‌پنبه استفاده می‌کنند. در جشن‌های عروسی محلی مازندران، زنان چارقد سفیدی که قلاب‌بافی شده را به سر می‌کنند (محمودی و همکاران، ۱۳۹۹).

۱-۳-۵-۳- شولا

در مازندران و گیلان «شولا» تن‌پوش چوپانان است که از آنان در برابر سرما محافظت می‌کند. عمادی حتی در توصیف طبیعت هم به پوشش مردم مازندران توجه دارد: «تهایی، آرامش و ترس، ترس از عظمت کوه‌ها و از درختان ارس که مثل یاغی‌های پنهان شده در "شولا"، در گوشه و کنار قد کشیده‌اند. عقابی در بالای کوه‌ها چرخ می‌خورد. عقاب‌ها چگونه می‌میرند؟ و در کجا؟ مرگ مشدی در کجا خواهد بود؟ یعنی او هم دور از چشم دیگران و در تنهایی خواهد مرد؟!» (عمادی، ۱۳۹۸: ۹۹). تن‌پوش نمادی بلند چوپانان یا درویشان برای حفاظت از سرما، در مناطق کوهستانی. دهخدا شولا را جامه‌ای نم‌دین و خشن توصیف کرده است که کردها، لرها و کشاورزان می‌پوشند (نک: لغت‌نامه دهخدا، و نفیسی) شولا را خرقة درویشان دانسته است (ذیل واژه). واژه شولا از دو کلمه «شب» و «لا» تشکیل شده است؛ یعنی پوشاکی که برای گرم‌شدن در هنگام شب مورد استفاده قرار می‌گیرد (کردوانی، ۱۳۶۵: ۳۵). کلمه «شب» در برخی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند لری، کردی و مازنی، «شو» یا «شه» تلفظ می‌شود. شولا یکی از انواع محصولات ساخته‌شده از پشم گوسفند است. ماده اولیه شولا (پشم) به راحتی در دسترس چوپانان قرار دارد. ویژگی لایه‌لایه بودن و پیچ‌وتاب داشتن پشم موجب می‌شود که بر اثر رطوبت، به هم بچسبد و لایه‌های آن از هم گسیخته نشود. به این ترتیب، محصولی گرم، مستحکم و ارزان به دست می‌آید (نصرتی، ۱۳۷۸: ۳۲-۳۳). این پوشش نم‌دی نوعی تن‌پوش بدون آستین است که بیشتر اوقات چوپانان در هوای سرد آن را مانند پالتویی روی کتف‌های خود می‌اندازند (همان: ۳۳). برخی از منابع از این کت بی‌آستین نم‌دی به عنوان کولرنم یا شولا یاد کرده‌اند و آن را لباسی بلندتر از کت، و کوتاه‌تر از پالتو دانسته‌اند که با پوشیدنش و گذاشتن کلاه پوستی بر سر می‌توان هنگام ریزش باران شدید چمباتمه زد و خیس نشد (آذری، ۱۳۴۹: ۲۹). افزون بر این، شولا پوششی ساده، و بیشتر به رنگ سیاه همانند پالتو توصیف شده است که تا قوزک پا می‌رسد؛ اما آستین ندارد و چوپانان هنگام رفتن به صحرا، روی دوش خود می‌اندازند و یا هنگام خواب، جهت زیرانداز از آن استفاده می‌کنند (محب‌حسینی، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

۱-۳-۵-۴- چوخا

"چوخا" نوعی بالاپوش مردانه است که در ایران دارای قدمتی چند هزار ساله است و در بین بسیاری از اقوام ایرانی به ویژه ایل بختیاری رواج دارد. عمادی در توصیف نوع پوشش شخصیت‌های داستانش از این بالاپوش نام می‌برد: «مه همه جا را پر کرده بود و هوا نم نمک می‌بارید. نمی‌دانم چه‌ام شده بود که استخوان-هایم می‌لرزید و توی چله تابستان قبای "چوخا" روی دوشم انداخته بودم» (عمادی، ۱۳۹۸: ۲۳۱). چوخا، بالاپوش مردانه، تا زیر زانو، جلو باز بدون دکمه، بدون آستین و یقه، بافت خانگی از نخ پشم یا نخ پنبه که مردان بر روی لباس‌های دیگر خود می‌پوشیدند و هنوز هم در میان مردم برخی از سرزمین‌های ایران پوشیده می‌شود. مازندرانی‌ها به بافته پشمی زبر، چوخا می‌گویند (حجازی، ۱۳۴۷: ۳۴). در آندراج آمده است: «اکنون نیز در تبرستان (مازندران) از پشم چوخا بیافند و ببوشند و آن را چوخه نیز گویند». چوقا یا چوخا را پارچه پشمی با تاروپود پشم هم گفته‌اند که طاقه‌ای بافته می‌شود؛ نیم‌تنه مردان از آن، و لباسی زمستانی است (نجف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

۳-۱-۶- ضرب‌المثل

در کتاب رویاهای ببر عاشق، نویسنده ضرب‌المثل‌هایی نظیر "عروسی شغال‌هاست" یا به عبارتی "شال مار عروسیه" (عمادی، ۱۳۹۸: ۲۲۷) را به کار برده است. در فرهنگ مازندران می‌گویند آفتاب و وارث باهم شال عروسیه. آفتاب و باران نشانه عروسی شغال است و کنایه از روبه‌صفتی و فرصت‌طلبی است. باران شغال، در لفظ مازندرانی در اصل به وضعیتی جوی گفته می‌شود که در آن باران و آفتاب، توامان رخ می‌دهد. به باور مردمان قدیم، شغال‌ها از این شرایط بسیار خشنود خواهند شد، یا به عبارتی عروسی شغال‌هاست. هم‌چنین می‌تواند دلالتی باشد بر موقعیت‌های برزخی، متناقض، فریبده و ناپایدار. بر زیستن در حالتی نه این و نه آنی. یا تسلط نیروی شر بر طبیعت (منصور لکوریج و همکاران، ۱۴۰۰).

۳-۱-۷- صنایع دستی

۳-۱-۷-۱- نمد

نمد مالی که از چند هزار سال پیش در ایران رواج دارد؛ به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع دستی استان مازندران شناخته می‌شود. عمادی در این کتاب از نمد برای نشستن مهمانان نام می‌برد: «احمد شکر ... خیز می‌کند و بالاتر بر روی "نمد" می‌نشیند» (عمادی، ۱۳۹۸: ۲۱۸). استان مازندران، یکی از مناطق غنی از هنر و صنایع دستی است که معروف به نمدهای سنتی است. این هنر، با گذشت زمان، به شکل‌ها و مدل‌های مختلفی تکامل یافته است که هرکدام نشان‌دهنده فرهنگ و تاریخ این منطقه هستند. نمدهای در مازندران دارای یک تاریخچه بسیار قدیمی است و به دوران‌های باستانی بازمی‌گردد. از اوایل دوره‌های تاریخی، مردم این منطقه از نمدهای سنتی به عنوان یکی از روش‌های اصلی تولید پوشاک و اشیاء زندگی خود استفاده می‌کردند. با گذر زمان و تکامل فرهنگی، نمدهای به یکی از نمادهای فرهنگی و هنری استان مازندران تبدیل شد (رستمی و موسی پور، ۱۳۹۱).

۳-۱-۷-۲- نخ‌ریسی

صنعت نخ‌ریسی یکی از صنایع مهم استان مازندران است که عمادی در کتابش به آن نظر داشته است و با توجه به فرهنگ این استان شخصیت داستانش را پای چرخ "نخ‌ریسی" می‌نشانند: «گلرخسار که با چهره‌ای پوش کرده و رنگ پریده، پای چرخ "نخ‌ریسی" نشسته است» (عمادی، ۱۳۹۸: ۲۱۵). چلک‌ریسی یا نخ‌ریسی نیز از صنایع دستی مازندران به شمار می‌رود و زنان هنرمند استان با استفاده از پشم گوسفند و تبدیل کردن آن به نخ، تولیدات زیبایی مانند جوراب پشمی می‌یابند. 'چل' که در بعضی از مناطق مازندران به آن چل چرخ هم می‌گویند، وسیله تهیه نخ از پشم گوسفند و بز در زمان‌هایی که چندین دور بوده است که به همراه وسایل دیگر مانند 'چلیجه'، ضروری‌ترین وسایل برای تولید هرگونه بافتنی اعم از پارچه و فرش محسوب می‌شدند. به گفته مادر بزرگ‌های مازندرانی، تا کمتر از ۵۰ سال پیش وجود چل در هر خانه‌ای در مناطق کوهستانی و بخشی از مناطق جلگه‌ای این استان از لوازم ضروری برای خانواده‌هایی بوده که کشاورزی و دامداری را در کنار هم سامان می‌دادند و از مزیت وجود دختر هم در خانواده بهره می‌بردند. این ابزار سنتی هنگامی که با صنعت نساجی به عنوان رقیبی سرسخت مواجه شد، اگر چه از بسیاری از خانه‌ها عقب نشینی کرد و در پستوها و انبارها استخوان چوبینش پودر شد، ولی هنوز هم در بخشی از مناطق مازندران صدای جیر و جیر آن به گوش می‌رسد، صدائی که برای بسیاری از افراد میانسال و مسن مازندرانی نوستالژیک و یادآور شب‌های طولانی پائیز و زمستان در کنار بخاری چوبی و چل‌ریسی مادر بزرگ‌هاست. (رستمی و موسی پور، ۱۳۹۱).

۳-۱-۸- عزاداری

۳-۱-۸-۱- نواجش

عمادی در این داستان واژه‌های بسیاری را به گویش مازندرانی بیان کرده است، از جمله واژه نواجش که هم از انواع موسیقی آوازی مازندران است و نوعی عزاداری به شمار می‌رود: «گلرخسار که با چهره‌ای پوش کرده و رنگ پریده، پای چرخ نخ‌ریسی نشسته است، دوباره "نواجش" سر می‌دهد» (عمادی، ۱۳۹۸: ۲۱۵).

(۲۱۵). لغت نواجش به معنی نوازش (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۰۳۴) نواجش مرثیه‌خوانی زنان است در غم از دست‌دادن عزیزی. صاحبان عزا در وصف مرده خود اشعاری می‌خوانند و بر سر و سینه خود می‌زنند و گریه می‌کنند و اگر کسی را پیش از این از دست داده‌اند، در سوگ او هم شعر خوانی می‌کنند. زنانی هم هستند که در نواجش دادن استادند و در هر مجلسی، فی‌البداهه اشعاری در وصف و چگونگی حیات و شکل مرگ عزیز از دست رفته می‌سرایند. هم‌چنین اشاره‌ای هم به واقعه کربلا و مصایب بازماندگان قیام عاشورا دارند و با این کار صاحبان عزا را به صبوری دعوت می‌کنند (حسن‌پور و سلطان زاده، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

مازندران یکی از استان‌های بی‌مانند کشورمان است که پیشینه فرهنگی بالایی دارد. مازندران بیش از هر جای ایران زمین دارای افسانه و اسطوره‌های حماسی و عاشقانه است. یکی از رویکردهای داستان‌نویسی نوین، ورود فرهنگ عامه شامل گویش، آداب و رسوم محلی، اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و باورها و اعتقادات در ادبیات داستانی است. دلیل این اتفاق را می‌توان ورود ادبیات داستانی به زندگی مردم عادی و برخاستن از بطن جامعه و دغدغه‌های مردم عامی دانست که به ناچار ادبیات داستانی را با فرهنگ عامیانه عجین می‌کند. از بین نویسندگان شعر و ادبیات داستانی در استان مازندران برخی نویسندگان به طور کامل به همه عناصر فرهنگ عامه در داستان‌های خود اشاره داشته‌اند، که از بین آن‌ها می‌توان به اسدالله عمادی اشاره نمود که در کتاب رویاهای بیر عاشق به آداب و رسوم مازندرانی، نوع پوشش مردان و زنان، غذاها، لهجه و گویش آن‌ها را مطرح نموده است. از آن‌جا که فرهنگ هر جامعه بیان‌گر هویت و ارزش‌های آن جامعه است و این ارزش‌ها را به نسل‌های بعد انتقال می‌دهد، کنکاش در فرهنگ اصیل مردم مازندران نیز که در اعتقادات، آداب و رسوم، باورها، افسانه‌ها، قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، ترانه‌های آنان به چشم می‌خورد، دارای اهمیت بسیار است. نویسنده داستان رویاهای بیر عاشق با نثری متأثر از فرهنگ عامیانه خواننده را به فضایی روستایی و صفای مردم مانوس با طبیعت می‌برد و با ذکر نام سبزه‌ها، اسامی خاص جغرافیایی، پرندگان و حیوانات به تصویر آفرینی می‌پردازد و از واژه‌هایی استفاده می‌کند که مخاطب امروزی با آن آشنا نیست ولیکن به جهت نوستالژی (خاطر انگیزی) برای مخاطب لذت بخش است. برخی از این واژه‌ها عبارتند از: گالش، منگو، اُرس، اودنگ (آب دنگ، آسیاب)، اسبو (آسیاب) و کلوش (کفش لاستیکی) و... به کار بردن این واژه‌ها که برای نسل امروز ناشناخته است به حفظ و ذخیره آن‌ها و همچنین آشنایی نسل جوان کمک می‌کند و راهی برای گسترش واژگان زبان تبری، و آشنایی با آداب و رسوم مردم این منطقه است. از سوی دیگر به کار بردن این واژه‌ها در آثار گوناگون سبب زنده نگه داشتن عناصر فرهنگی منطقه مازندران می‌گردد. نتایج این بررسی نشان داد که رمان «رویاهای بیر عاشق» اسدالله عمادی، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ مردم منطقه مازندران دارد، وی عناصر فرهنگ عامه را در آثارش به کار برده است و آثارش آینه زبان، باورها و رسوم مردم مازندران است. عمادی با استفاده از زبان و فرهنگ عامه مازندران، فاصله‌اش را با مخاطب مازندرانی کم می‌کند و با خواننده همدلی می‌کند.

منابع

۱. آذری دمیرچی، علاءالدین (۱۳۴۹). گالش‌ها، هنر و مردم، تهران، سال نهم، شماره ۱۰.
۲. ابراهیم زاده، یحیی (۱۳۹۶). عناصر اقلیمی در ادبیات داستانی شمال (مازندران و گلستان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی مشتاق مهر، رحمان و مشاوره گلی، احمد. دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، صص ۱-۱۵۱.
۳. انصاری، مصطفی (۱۳۹۰). ز مازندران شهر ما یاد باد...: فرهنگ و ادبیات شفاهی مردم مازندران آداب و رسوم، باورها و موسیقی بومی مازندرانی، ساری، سلفین، ۶۷-۶۸.
۴. باقری خلیلی، علی اکبر، غزنوی، طیبه. (۱۳۹۱). دیرینگی مازندران و فرهنگ مازندرانی، مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی، (۱)، ۵۶-۷۴.
۵. بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵). پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، حسینعلی بیهقی، اداره موزه‌های آستان قدس رضوی.
۶. تمیم داری، احمد (۱۳۸۴). فرم‌های مشابه فولکلور، کنجکاوی در جهان هستی، جام جم، سال ششم، ص ۶.
۷. جمالی، رقیه (۱۳۸۹). بررسی عناصر اقلیمی در داستان‌های نویسندگان شمال ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، به راهنمایی فلاح، مرتضی، صص ۱-۱۴۲.
۸. حجازی کناری، حسن (۱۳۴۷). واژه‌های مازندرانی و ریشه‌های باستانی آن‌ها، تهران.
۹. حسن پور، مرتضی؛ سلطان زاده، حسین (۱۴۰۰). تبیین نقش متقابل فرهنگ و هنر در معماری آیینی تکایای مازندران، مطالعات هنر اسلامی، (۴۱)، ص ۵۸.
۱۰. حسینی، سیدقاسم (۱۳۹۵). تحلیلی بر گسست فرهنگ بومی و زیست-بوم در استان مازندران، با توجه به تئوری فرهنگی مبتنی بر مدل گرید-گروپ، دو فصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ش ۳(۷)، صص ۲۰۳-۱۸۱.
۱۱. خناری، زینب (۱۳۹۹). بررسی جنبه‌های اقلیمی در افسانه‌های مازندران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی ستاری، رضا و مشاوره غنی پور ملک‌شاه، احمد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، صص ۱-۱۳۱.
۱۲. رستمی، مصطفی، موسی پور، یزدان (۱۳۹۱). بررسی شاخص‌های نقش و نگاره‌های صنایع دستی غرب مازندران، نخستین همایش ملی هنر تبرستان (گذشته و حال)، بابلسر.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵). لغت‌نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. رضائی نیا، عباسعلی؛ وحدتی، علی اکبر؛ شریفی، مصطفی (۱۴۰۰). یافته‌های فرهنگ عصر آهن تپه پری جای مازندران. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، (۱۶)، ۵۱-۶۸.
۱۵. شاملوچانی بیک، اکبر (۱۳۹۱). بررسی بازتاب جلوه‌های فرهنگ عامه (فولکلور) در داستانهای جلال آل احمد، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال اول، ش ۲: ۳۴-۴۸.
۱۶. فلاح، نادعلی (۱۳۹۶). داستان‌های شفاهی مازندران: افسانه‌های واقع‌گرا (جلد ۳)، نشر: وارث وا.
۱۷. عمادی، اسدالله (۱۳۹۸). رمان رویاهای ببر عاشق، روزآمد، چاپ اول.
۱۸. کردوانی، پرویز (۱۳۶۵). نگاهی به اهمیت دام و دامداری در گذشته و حال در ایران، رشد آموزش جغرافیا، تهران، سال دوم، شماره ۵.
۱۹. محب‌حسینی، محدثه (۱۳۸۳). بررسی انسان‌شناختی تحولات مربوط به مرزهای قومی در یکی از مناطق روستایی شمال ایران، نامه انسان‌شناسی، تهران، سال سوم، ش ۶.
۲۰. مساعد، مهری؛ مهری، سعید (۱۴۰۰). بررسی جنبه‌های رئالیستی آثار داستانی ادبیات اقلیمی شمال، پژوهش‌های ادبی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۸، ش ۷۳، صص ۲۵-۱۵۳.
۲۱. معماریان، غلامحسین، پیرزاد، احمد (۱۳۹۱). نگاهی به معماری بومی سقانفارها، نشریه صفا، ش ۵۸.
۲۲. منصور لک‌ورج، محمدهادی، دادخواه، نسترن، یوسفی، جلالو (۱۴۰۰). بررسی ضرب‌المثل‌های مازندرانی و بازنمایی آن‌ها، مطالعه موردی شهرستان آمل، چهارمین کنفرانس بین‌المللی و پنجمین کنفرانس ملی عمران، معماری، هنر و طراحی شهری، تبریز.

۲۳. موسایی، بهزاد (۱۳۹۴). فرهنگ تحلیلی آثار داستان‌نویسان گیلان ۱۲۸۸-۱۳۸۸، فرهنگ ایلیا.
۲۴. میربادین، علیرضا، دستمالچی، محمود (۱۳۸۰). فنولوژی راش و برخی گونه‌های درختی جنگل‌های شمال کشور، تحقیقات جنگل و صنوبر ایران، (۵).
۲۵. نجف‌زاده، محمدباقر (۱۳۶۸). واژه‌نامه‌ی مازندرانی، تهران.
۲۶. نصرتی، مسعود (۱۳۷۸). شیوه‌ی ساخت نمد، ابزار و تولیدات آن در غرب مازندران، کیهان فرهنگی، تهران، ش ۱۵۵.
۲۷. نیک‌زاد، بهاره (۱۳۹۱). تحلیل مردم‌شناختی ترانه‌ها و قصه‌های فولکلوریک مازندران «مطالعه موردی شهرستان آمل»، پایان‌نامه دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی، به راهنمایی عسگری خانقاه، اصغر و نوری، عسگری.
۲۸. نیک‌نام، مهسا (۱۳۹۵). تحلیل مردم‌شناختی ادب و رسوم مردم مازندران در آیین طلب افتاب، همایش ملی فرهنگ گردشگری و هویت شهری، کرمان، موسسه علمی پژوهشی مهر اندیشان ارفع، صص ۱-۸.
۲۹. ورمقانی، حسنا؛ سلطان‌زاده، حسین؛ طاهایی، سیدعطاله (۱۳۹۷). بررسی تطبیقی تاثیر فرهنگ بر ورودی خانه‌های قاجاری گیلان و مازندران، معماری و شهرسازی آرمان شهر، ش ۲۵، صص ۲۳۷-۲۴۹.

**Investigation and analysis of popular culture themes in the stories of Mazandaran region (Case study:
Dreams of a lover's tiger by Asadollah Emadi)**

Masoumeh Marzban Abbasabadi¹, Fatemeh Erfani Vahe^{*2}, Effat Najjar Nobari³

¹ PhD student in Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^{*2}Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

³Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, South Tehran Branch Islamic, Azad University, Tehran, Iran.

Email: erfanivahed@gmail.com (Corresponding author)

Abstract

One of the important themes of contemporary fiction is the reflection of popular culture in the stories of each region, and since man and his life and thought are an integral part of the story, the connection of popular culture with life has entered the field of fiction. Themes of popular culture include a set of topics and concepts that are used by the general public on a daily basis. A part of this culture includes: social, religious, medical and superstitious customs, and another part includes: colloquial language and local dialects, games, poems and songs, anecdotes, proverbs, idioms, ironies and expressions. Special and similar cases that are often used in the language of the general public. The purpose of the present research was to investigate and analyze the themes of popular culture in the stories of Mazandaran region. In terms of its purpose, this research is a descriptive-analytical research, and based on the type and nature of the data, it is a qualitative research. Therefore, after examining and analyzing the dreams of a loving tiger by Asadollah Emadi, it was found that this poet and writer has beautifully depicted nature, his hometown, and his habitat in his stories and tried to describe the names of plants, specific geographical names, and birds. And animals, and refer to the customs and culture of the people of this region to create images and use words that are enjoyable for the audience due to nostalgia. Also, by using local words and reminding the customs and culture of Mazandaran region, the author helps the young generation to become more familiar with their culture. Since the culture of any society also expresses the identity and special values of that society and the factor of transferring these values to the next generations, it is important.

Keywords: popular culture, story, Mazandaran, dreams of a loving tiger.